

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ

پژوهشی در شخصیت و منزلت حضرت
ابولفضل علیه السلام

ماهتاب وجود ابوالفضل علیه السلام و آفتاب نگاه امامان معصوم علیه السلام چنان ثمرآفرینی کرده که صدها سال قلوب شیعیان و شیفتگان در سراسر عالم به سوی نام و یا دو صحن و سرای عباس پر می کشد از کودکان خردسال تا انسان های کهنسال نام ابوالفضل علیه السلام؛ عباس و قمر بنی هاشم را ذخیره صداقت سخنان خود و پشتوانه ی صحت اعمال خویش می دانند^۱ و با قسم به نام فرزند ام البنین خویشتن را از گرداب ابهام و تردید دیگران خلاصی می بخشند آنها جان ها، اموال، فرزندان و زنان خاندان خود را درپرتو این اسم مبارک و مقدس ایمن می دانند بر این باور الهی روزها و هفته های خود را می گذرانند و لب به سپاس خدای سبحان می گشایند از این رو دشمنان آگاه جرأت برابری و مبارزه با چنین باورهای پاک و آسمانی را درخود نمی یابند و پلید پیکران ناآگاه نیز تن به ذلت و خواری داده شکست حقیرانه را بر می گزینند.

ولادت حضرت ابوالفضل علیه السلام

درروز جمعه چهارم ماه شعبان سال ۲۶ هجری^۲ درزمان خلافت عثمانی در مدینه منوره در منزل حضرت امیرالمومنین علیه السلام از دامن بانویی بزرگ وبا عظمت، پاک ومهذب، به نام فاطمه کلایه که بعدها ملقب به ام المومنین علیه السلام شد کودکی به نام عباس علیه السلام چشم به جهان گشود کودکی که آثارعظمت، صلابت و شجاعت از همان بدو تولد از چهره مبارکش هویدا بود. این کودک اولین و بزرگترین فرزند حضرت ام البنین سلام الله علیها بود. این مولود با برکت آن قدر زیبا وخوش اندام بود که در بین مردم به قمر بنی هاشم معروف شد زیرا در عرب رسم است هرکسی از جهت خصوصیات اخلاقی و یاجسمانی امتیازی بر دیگران داشته باشد لقبی برای او انتخاب کنند ودر میان عرب رسم بود که اگر کسی زیبایی فوق العاده وچهره بسیار جذاب داشت لقب ماه به او می دادند. حضرت ابوالفضل علیه السلام از هر دو جهت یعنی هم از جهت صفات روحی و اخلاقی و هم از جهت خصوصیات جسمانی و بدنی امتیازات قابل توجهی نسبت به سایرین داشت. در مورد خصوصیات جسمانی ایشان گفته شده عباس پسر امیرالمومنین مرد زیبا وبا ابهت وبلند قامت بود به طوری که وقتی براسب قوی و بلند

۱. ر.ک: اسرارالشهادة ص ۳۴۱

۲. اعیان الشیعه ج ۷ ص ۴۲۹

سوار می شد پاهایش به زمین رسیده و روی آن کشیده می شد^۱ و اگر پاهایش را روی رکاب می گذاشت پای مبارکش به گردن اسب می رسید^۲ در میان فرزندان امیرالمومنین علیه السلام بعد از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام دارای عظمت و بزرگی خاصی است و مانند پدر بزرگوارش شخصیت شجاع و معصومی دارد که دوست و دشمن به مقام ارجمندش اعتراف کرده و معترف اند.

معنای عباس

نام زیبا و مبارک حضرت ابوالفضل علیه السلام عباس است. عباس صیغه مبالغه از ماده عبس به معنای صلابت بودن و درهم کشیدن صورت و اخم کردن است.^۳ علی بن ابیطالب علیه السلام نام ایشان را به این دلیل عباس گذاشت چون با علم امامتش از همان بدو تولدشان به شجاعت، شکوه، صولت و خشم او در مقابل دشمنان آگاهی داشت^۴ در کتاب فرهنگ معین عباس را به معنای شیرآورده است.

القاب حضرت ابوالفضل علیه السلام

قمر بنی هاشم، باب الحوائج، السقاء، ظهروالولاية، اطلس، الشهيد، سپهسالار، المستجار، البطل العلقمی، كبش الکتیبه، حامل اللواء یا صاحب اللواء، حامی الطعینه، الطیار، العمید، السفیر، العبدالصالح، المستعجل، المضهض، الواقی، الساعی، الفادی، الموتر، باب الحسین، المصفی، الضیغم، المواسی، الصدیق، القابی که برای حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام ذکر شده نشأت گرفته از خصوصیات جسمانی و همچنین حالات روحی آن بزرگوار بوده است.

دوران کودکی حضرت ابوالفضل علیه السلام

حضرت ابوالفضل علیه السلام در دوران کودکی و خردسالی در اثر تربیت صحیح محبت شدیدی به امام حسن و امام حسین علیه السلام داشت و همیشه آنان را بر خود مقدم می داشت و در اکثر مواقع هر چه را به دست می آورد به آنها هدیه می کرد زیرا او همیشه و در همه حال رفاه و راحتی سید و سرور خود را بر رفاه و راحتی خویش ترجیح می داد. حضرت ابوالفضل علیه السلام به خاطر رعایت ادب حضور، هیچ گاه در کنار امام حسین علیه السلام نمی نشست و هر وقت که پس از کسب اجازه در کنار

۱. معالی البسطنی ج. ۱ ص. ۴۳۶؛ بحار الانوار ج. ۴۵ ص. ۳۹

۲. فرسان الهی ج. ۱ ص. ۱۹۰

۳. فرهنگ ابجدی ص. ۵۹۸

۴. معالی البسطنی ج. ۱ ص. ۴۳۷

آن امام عزیز می نشست بسیار مودب و مانند عبدی خاضع دو زانو در برابر مولایش می نشست^۱ حضرت ابوالفضل علیه السلام در طول مدت ۳۴ سال عمر شریفشان هرگز امام حسین علیه السلام را برادر خطاب نکردند بلکه همیشه ایشان را با القاب محترمانه و محبت آمیزی مانند یاسیدی، یامولای خطاب می کردند.

دوران نوجوانی و جوانی حضرت ابوالفضل علیه السلام

حضرت علی علیه السلام از همان دوران خردسالی توجه خاصی به تربیت حضرت ابوالفضل علیه السلام داشتند او را به تلاش و کارهای مهم و سخت مانند کشاورزی، تقویت روح و جسم، تیراندازی، شمشیرزنی و سایر فضایل اخلاقی امر می فرمودند. حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز گاهی در کنار پدر مشغول کشاورزی و باغداری و نخلستان بودند و گاهی احادیث و برنامه های اسلامی را در مسجد به دیگران می آموخت و به تهیدستان و فقیران کمک می کرد. آن حضرت علاوه بر روح پاک و بزرگ و با کمالی که سرشار از شجاعت و دلاوری ها و ایثار و از خود گذشتگی و تمام خوبی های که داشتند از نظر علمی فقیهی جامع الشرائع و عالمی بزرگ بودند و تمام مردم مسلمان بالاخص علما و بزرگان در زمان حیات وی از ایشان بهره های علمی می بردند. ائمه اطهار علیهم السلام در روایتی فرموده اند: همانا عباس فرزند علی علیه السلام علم را چون غذا در کودکی از پدرش وارد جانش نموده است.^۲ امام صادق علیه السلام فرموده اند: عموی ما عباس بصیرت نافذ (چشم حقیقت بین و عمق نگر) داشت.^۳ حضرت ابوالفضل علیه السلام از همان کودکی و مخصوصا در نوجوانی و جوانی مظهر شجاعت و ادب بود. ایشان در زمانی که علی بن ابیطالب علیه السلام با دشمنان دین در جنگ بودند در حالی که حدودا دوازده الی سیزده سال بیشتر نداشت اما در برخی از جنگ ها شرکت داشته و با همان سن و سال کم حریف قهرمانان و جنگاوران عرب بود. حضرت ابوالفضل علیه السلام حاصل پیوند دو اصالت اصیل و شجاعت بود هم از سوی پدرش که حضرت علی علیه السلام می باشد و هم از سوی مادرش ام البنین سلام الله علیها.

ازدواج حضرت ابوالفضل علیه السلام و فرزندان آن حضرت

حضرت ابوالفضل علیه السلام چند سال بعد از شهادت علی بن ابیطالب در اوائل امامت امام حسن علیه السلام زمانی که تقریبا ۱۸ سال داشتند با لبابه که دختر جناب عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب که از قبیله بنی هاشم و از بستگان ایشان بود

۱. معالی البسطین. ج. ۱. ص. ۴۴۳.

۲. ادب اللطف او شعراء الحسین. ج. ۱. ص. ۲۴۴.

۳. فرسان الهیجاء. ج. ۱. ص. ۱۹۱؛ تنقیح المقال. ج. ۲. ص. ۷۰.

ازدواج کردند.^۱ حضرت امام مجتبی علیه السلام به عنوان بزرگتر وامام زمان حضرت ابوالفضل علیه السلام لبابه که از خانواده ای اصل و نسب دار و محب و مورد اعتماد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود به عنوان همسر وی انتخاب نمود و خود ایشان خطبه عقد این دو بزرگوار را خواندند. لبابه از بانوان بزرگ زمان خویش بود و فضایی آکنده از نور و قرآن و معنویت و با محبت به خاندان رسالت دیده به جهان گشوده و تربیت یافته بود. حضرت ابوالفضل علیه السلام همسر دیگری به نام ام ولد که ظاهراً از کنیزان آن حضرت علیه السلام بوده داشته اند که یکی از پسران ایشان به نام حسن فرزند ام ولد بوده است و ما بقی فرزندان از حضرت لبابه بوده اند.^۲ حضرت ابوالفضل علیه السلام دارای فرزندی به نام های محمد، عبدالله قاسم و حسن و فضل و عبیدالله و همچنین یک دختری بوده اند که متأسفانه نام و زندگی نامه آن دختر در تاریخ ضبط نشده است.

فضایل حضرت ابوالفضل علیه السلام

نگاهی از سر تامل و بصیرت بردایرة المعارف صفات ابوالفضل علیه السلام شناختی بیشتر و صفایی افزون نصیب انسان می کند. منظومه ای از فضایل ارجمند و آسمانی مقابل دیدگان نمایان می شود و انبوه برجستگی های چشمگیر و مقدس در وجود فردی غیرمعصوم دیده می شود؛ در این میان اطاعت بی چون و چرا در ولایت و پیروی تمام عیار در امامت چون مشعلی فروزنده به چشم می خورد. ابوالفضل علیه السلام که در گلستان سه امام پرورش یافت علاوه بر صفات خانوادگی و کمالات ارثی خود نیز شاگردی کوشا در کسب فضایل پدر و برادران بود و پس از آنان مظهر صفات پسندیده محسوب می شد. بدین جهت گذرگاه های سخت امتحان را با موفقیت طی کرد و کامیاب و موفق به قله های تکامل و ترقی دست یافت شخصیت عباس علیه السلام با ایمان به خداوند، یقین سرشار و بصیرت بسیار، پی ریزی شده بود او در آغوش پدر و دامن مادر فرا گرفت، که ابتدا باید ایمان خود را به کامل ترین مرتبه و یقین خویش را به بهترین درجه رسانده و بانگش دقیق بصیرتی ژرف پیدا کند و در پی آن نیتی زلال و عملی صالح بدست آورد. امام صادق علیه السلام که از بلندای آگاهی و معرفت خویش به اوصاف ابوالفضل علیه السلام می نگرد نخستین فضیلت وی را بصیرت بسیار و ایمان راسخ می شمرد. صفتی که بنیان تمام فضایل محسوب می شود و در آرمان دهی آنها نقشی ژرف و به سزا دارد.^۳ شجاعت صفت سعادت‌مندان عالم است که در برابر حوادث گوناگون با مقاومتی پرعلاقت هیچ گاه ضعف و زبونی به خود راه نمی دهند و با خروشی مقدس موانع راه را کنار زده ابتدا بر دشمن درون و سپس

۱. منتخب التواریخ علامه محمد هاشم خراسانی. ص ۲۶۲.

۲. برگرفته شده از حدیقه النسب.

۳. ک. بطل العلقمی. ج. ۲. صص ۳۹۸-۴۳۶.

بر دشمن بیرون غلبه پیدا می کنند، و از جبن و ترس خلاصی یافته و در ورطه تهور و بی باکی قرار نمی گیرند؛ اینان به عالی ترین درجه اعتدال دست یافته و چون ستاره های فروزان در آسمان زندگانی خود می درخشند. عباس علیه السلام فرزند شجاع ترین مرد روزگار بود و افزون بر آن تکیه بر وراثتی چشمگیر ازسوی مادر داشت اوبا تلاش خویش به استعدادهای بالقوه خود فعلیت بخشید و باصفات اکتسابی دلاوری کم نظیر درزمان خود شد از این رو قرن ها می گذرد و ابوالفضل علیه السلام ضرب المثل شجاعت، مردانگی و مقاومت محسوب می شود.

جهان هستی، ادبستان است و استاد آن پروردگار متعال. ممتازان این ادبستان انبیا و امامان معصوم علیهم السلام هستند و سرسلطه آنان حضرت محمد صل الله علیه و آله و سلم است. ابوالفضل علیه السلام رادمردی فرزانه بود که در لحظه لحظه زندگانی خود از کیمیای ادب استفاده های ارزشمندی کرد آن زمان که باید ربود همچون عبدی مطیع و گوش به فرمان سخنان وی را آویزه ی هوش خود می کرد و دستوراتش را با جان می پذیرفت او در برابر مادر خویش قامت ادب بود و صمیمیت مهربانی و تواضع را وظیفه ی همیشه خود می دانست آن هنگام که امام حسن علیه السلام روشنی افروز امامت شد تبعیت و پیروی از امام و مقتدا سرلوحه کارهای عباس علیه السلام بود و آنگاه که امام حسین علیه السلام زینت آرای امامت شد ابوالفضل علیه السلام با نیک اندیشی و فراست احساسات پاک خود را با بینشی مقدس درهم آمیخت تا در مسیرولایت انسانی کار آمد و پرتوان شد و احترام چشمگیری به خواهر خود حضرت زینب سلام الله علیها می کرد و کودکان و خردسالان را در ادب بزرگ می نمود و همواره بالینی لبریز از لبخند و قلبی مالامال ازعشق درخدمت آنان بود. هنگامه ظهور برترین ادب و احترام امام حسین علیه السلام هنگام ورود به شریعه بود؛ لحظه ای که دست درآب فرو برد تا کام تشنه ی خود را جرعه ای بنوشاند ناگاه یاد عطش مولای خود نمود و بی درنگ آب از دست خود فرو ریخت و تشنه از شریعت خارج شد.^۱ عباس علیه السلام دین باوری هوشمند بود که در ایام زندگانی خود لحظه ای زیربار ذلت و خواری نرفت به مقامات پست و زودگذر دنیا پشت پا زد و برای شیرینی لذت دنیا بندگی حکام اموی و وعده های پوچ آنان را نپذیرفت او با شوق و اخلاص جهاد در راه خدا را انتخاب کرد تا بر مرگی آگاهانه و در خدمت امام آزادگان جهان با عزت نفس و سرافرازی شهید شود و برای همیشه تاریخ درس آزادگی به انسانها دهد.^۲ آن حضرت عزت را از خدا، پیامبر او و مومنان می دانست.^۳ و اطاعت از زمامدار عادل و امام زمان خود را برترین افتخار و مرتبه می شمرد. در فهرست فضایل ابوالفضل علیه السلام وفاداری چون ستاره ی نورآفرین به چشم می خورد و نام

^۱ ر.ک بطل العلقمی ج. ۲. صص ۴۲۷-۴۴۶

^۲ همان ج. ۲. صص ۲۹۹-۳۰۲-۲۵۹-۲۶۱؛ عباس بن علی ص ۵۳

^۳ قرآن کریم. سوره منافقون. آیه ۸

عباس با صفت وفا همیشه و همه جا همراه بوده است آنان که در عرصه صفات آسمانی به دنبال ابرار و سعادت پیشگامان اند این فضیلت را نشانی ارزشمند برای آنان شمرده و به خوبی با سیره درمندان وفادار آشنا هستند. بلند اخترانی که همیشه جام بلا و رنج می نوشند و هیچ گاه از مهر و وفا به ارزشهای اخلاقی و ملکوتی مکتب خویش جدا نمی شوند. عباس علیه السلام شخصیت نستوهی بود که وفاداری خود را در ابعاد وفای به دین، وفای به امام زمان و وفای به امت راستین تجلی بخشید روح پرخروش و قلب شوریده او لحظه ای از دین اسلام غافل نمی شد و برای یاری آن تمام همت خود را صرف می کرد تا کژیها و نادرستی های مکتب را زدوده طراوت و عظمت واقعی بر آن باز آورد. به سخن امام حسین علیه السلام که فرمود و علی الاسلام السلام (اثری از اسلام باقی نمی ماند هنگامی که یزید رهبری آن را بر عهده دارباشد) اعتقاد قلبی داشت و با بدعت هایی که در دین بود به شدت مبارزه می کرد. از دیگر فضایل ایشان صبر و بردباری است فتح الفتوح پیروزیها و کامیابیها صبر است رمزی ملکوتی که چون با ایمان و تقوا عجین شود جاودانگی و ابدیت به ارمغان می آورد این صفت عرشی درسه بعد تجلی می کند و صاحبان خود را به والاترین رتبه انسانی صعود می بخشد صبر بر مصیبت نخستین جلوه است که همراه خود سپاس خدای سبحان و شکر نعمت های پروردگار دارد و صبر بر سختی های عبادت مرتبه ای دیگر از این مقام است که تلخی ها و دشواری های اطاعت پروردگار را کاسته و شیرینی و حلاوت به جای آن می نشاند و صبر در معصیت و نافرمانی میوه دیگری از این شجره طیبه است تحفه ای که بسان سپری فولادین گرفتاری ها را می زداید و غم و اندوه آدمی را می کاهد.^۱

آنگاه که نگاهی دیگر بر طومار زرین زندگانی حضرت ابوالفضل علیه السلام می کنیم شجاع صبر و بردباری را در جای جای حیات پر افتخار وی می بینیم او دوران طاقت سوز پدر را دیده که می فرمود: صبر کردم درحالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم و روزهای دشوار امامت امام حسین علیه السلام را لمس کرده بود و با این تجربه انبوه پای در راه یاری امام حسین علیه السلام گذارد از این رو صبر را سپری محکم در بلاها گرفت و آوار مصایب و سختی ها را با این نیرو از خود دور ساخت و تا آنجا پیش رفت که درباره اش سروده اند:

عشق، عاشق به وفاداری تو

صبر بی تاب ز غمخواری تو

روشنی بخش شب بی سحر است

نور فانوس فداکاری تو^۲

آری عباس علیه السلام از اوان کودکی تا هنگامه کربلا خویشتن داری و صبر بر بلاها و مصایب را آموخت تا زمان امتحان فرا رسید و در کنار امام و پیشوای خود که صبر او ملائک را به حیرت افکنده بود بهترین نمونه های شکیبایی و صبوری را از خود نشان داد دست های جدا شده چشمان به تیر نشسته و زبان معطر به نام و یاد خدا در دشواری ها شاهدهی جاودان در دفتر زندگانی عباس محسوب می شد او در راه دفاع از دین و رهبر لحظه ای غفلت و سستی نکرد و هنگام اندوه و بلا به یاد لقای خداوند جرعه های تلخ صبر نوشید تا حسینیان عالم راه عبور از گذر تنگناهای دینداری را فرا می گیرند و با این پلکان ملکوتی به قله قدس و جاودانگی دست یابد از دیگر فضایل ایشان می توان اخلاص را نام برد. سخنان رسول خدا صل الله علیه وآله وسلم و گفتار امیرالمومنین علیه السلام به سان سروش عالم غیب دگرگونی چشمگیری در اندیشه عباس علیه السلام ایجاد می کرد او از فرهیختگان بسیاری واژه های بصیرت بخش پیامبر را آموخته بود، که آن حضرت فرموده است "ای مردم همانا کسی که خداوند عزوجل را ملاقات کند در حالی که شهادت به یگانگی خدا و یکتایی او بدهد مخلصانه هیچ معبودی دیگری همراه او نپذیرد پروردگار او را داخل بهشت می کند. اگر کسی هیچ یک از صفات والا را نداشته باشد ولی با اخلاص خداوند را بخواند برای او بهشت است^۱ عصاره اخلاص و خداباوری در وجود ابوالفضل علیه السلام نمایان بود. او شاگردی نمونه و فرمانبری مطیع در کلاس خلوص بود و بدان جا رسید که چشمه های حکمت از قلبش جوشیدن گرفت امامان و حجت های خداوند زبان به ستایش اخلاص و اعمال او گشودند و او را انسانی واراسته از هواها و هوس ها دانستند کسی که خطاب به نفس خویش فرمان دوری از ترس غیر خدا را داد^۲ و در هنگامه علقمه خداوند را شاهد اعمال و نیات خود گرفت و حمایت از دین و امام خود را سرلوحه کارهای خود دانست.^۳

رأفت و مهربانی از فضایل دیگر حضرت ابوالفضل علیه السلام است مهربانی و عطف و رحمت از صفات خداوند متعال و انسان های خدایی است انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام رتبه ای برتر از دیگران داشته و فرهیختگان پاک سرشت که خود را رهرو آنان می دانند توشه های بسیاری از رأفت و مهرورزی دارند دلسوزان مردم و طبیبان مهربان هستند که ستمدیدگان رایاری و مستمندان را ترحم می کنند و خویشتن را به زحمت و سختی انداخته تا دیگران در آسایش به سر برند.

^۱ بحار الانوار. علامه مجلسی. ج. ۷۶. ص. ۳۶۰.

^۲ نفس المهموم. ص. ۳۳۵.

^۳ همان.

عباس علیه السلام فرشته خوبی رحیم و مهربان بود که توان دیدن لبهای خشکیده و صورتهای تفتیده کودکان را نداشت و قلبش مالا مال از عطوفت به مظلومان بود آنجا که رنگ رنگ پریده و دستان لرزان و چشمان گریان اطفال را می دید لحظه ای درنگ نمی کرد و برای سیراب ساختن آنان به سوی شریعه رهسپار می شد لقب "سقا" صفتی بود که پیش از عاشورا به او داده شده بود زیرا شجاعت کم نظیر و دلیر مردی چشمگیر او چندین بار تشنگی از کام زنان و کودکان گرفته و گوارایی آب برای آنان فراهم ساخته بود این ویژگی پر بها بود که وی را به آن داشت خدمت امام رسیده اذن میدان طلبد و در سخن خود خبر از تنگی سینه و بیزاری از دنیا دهد.^۱

چرا که ناله های کودکان و فریاد العطش اطفال امان از وی ربوده بود از این رو در جواب برادر خود فرمود پیش از آنکه به میدان روی برای کودکان مقداری آب بیاور و این انگیزه ی قدسی که برخاسته از قلبی عطوف و وجودی مهربان بود وی را بر آن داشت که به سوی شریعه رود و با هزاران سرباز محافظ نبرد کند و در آخرین لحظات زندگانی امام حسین علیه السلام را بر بالین خود زیارت کرد شرمساری خود را از روی اطفال چشم به راه و منتظر بیان کند.

جایگاه حضرت عباس علیه السلام در نزد ائمه اطهار علیه السلام

بی تردید علمدار و سقای کربلا حضرت ابوالفضل علیه السلام در نزد پدر بزرگوارش امیرمومنان علی علیه السلام و برادران گرامیش امام حسن و امام حسین علیه السلام و دیگر امامان معصوم مقام والا و بسیار ستودنی داشته است آن جناب در میان خاندانی زندگی کرده و به رشد و کمال معنوی الهی رسیده است که هر یک از آنان سرشار از گنجینه اسرار علوم پروردگار بوده اند. حضرت عباس علیه السلام در میان خانواده اش درس فراوان آموخته و زیر نظر امام علیه السلام تربیت یافته است و در یک جمله اگر بخواهیم نام اولین معلم و مربی حضرت عباس علیه السلام را یاد بگیریم بی شک سرور و امام بزرگوارمان امیرمومنان علیه السلام را نام می بریم. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت فرمودند همانا عباس بن علی علیه السلام از دانش بسیار تغذیه شده است.^۲ بر پایه این روایت می توان گفت وجود ظاهر و باطن سرورمان حضرت ابوالفضل علیه السلام با سرشت مولایمان امیرمومنان علیه السلام پیوند خورده است و از این رو با خصلت های بی مانند پدر بزرگوارشان به کمال انسانی

^۱العباس. ص ۱۶۲؛ سردار کربلا. ص ۲۸۷.

^۲نگ. اسرار الشهادة. فاضل دربندی ملاآقا. منشورات الاعلمی. تهران ۱۳۸۳.ق.

و قرب الهی رسیده است و در روایت دیگر از ایشان آمده است عباس بن علی علیه السلام شخصیتی دارای بصیرت و ایمانی استوار بود و همراه اباعبدالله جهاد نمود و از عهده آزمون شایسته ای برآمد و سرانجام به شهادت رسید.^۱

در روایت یاد شده حضرت صادق علیه السلام شش امتیاز درباره علمدار کربلا بیان فرموده است: اول: بصیرت ژرف؛ دوم: استواری در باور قلبی به اصول ایمانی؛ سوم: همراهی و یاری اباعبدالله در جهاد با منحرفان و دشمنان آیین محمدی؛ چهارم: آزمون دادن در برابر اطاعت از فرمان الهی و نصرت امام معصوم علیه السلام در برپایی و زنده نگه داشتن دین و سنت نبوی؛ پنجم: سربلندی و شایستگی از به سرانجام رساندن آزمون سخت الهی؛ ششم: شجاعت در راه خدای متعال.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام از زاویه دیگر به شناساندن علمدار وفادار سپاه امام حسین علیه السلام در کربلا توجه داده و فرموده است: "خداوند عمویم عباس علیه السلام را رحمت کند. بی گمان از خودگذشتگی و جان فشانی کرد و خود را فدای برادرش نمود تا این که دستانش قطع شد و خداوند همانند جعفر بن ابیطالب دو بال به وی عنایت نمود تا با آنها با فرشتگان در بهشت پرواز کند"^۲ و بار دیگر فرمود: "و بی تردید برای عباس علیه السلام در نزد خداوند منزلتی است که همه شهیدان در روز قیامت بدان غبطه می خورند و آرزوی رسیدن به آن را دارند"^۳ امام معصوم علیه السلام به یک تشبیه و تمثیل بسیار مناسب اشاره فرموده است و آن شبیه بودن شهادت عباس علیه السلام در راه مکتب و مرام به حق برادرش اباعبدالله الحسین علیه السلام و شهید شدن جعفر بن ابیطالب علیه السلام در راه اسلام و آیین محمدی است این تشبیه امام علیه السلام بسیار قابل تدبر و تعقل است.

حرکت امام حسین علیه السلام به سوی عراق

امام حسین علیه السلام با همراهان خویش در روز هشتم ذی الحجه سال ۶۰ هجری قمری پس از چهار ماه و پنج روز توقف در مکه به سوی کوفه حرکت نمودند.^۴ و دوم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری بعد از ۲۴ روز سفر در بیابان ها و خارج از شهرها و آبادی ها به سرزمین مقدس کربلا رسیدند^۵ و بالاچار در همان سرزمین سکونت نموده تا واقعه جانسوز و خونین کربلا اتفاق افتاد.

^۱نگ. خصال. صدوق محمد بن علی بن بابویه. باب ۲. ص ۸۶.

^۲نگ. الخصال. صدوق.

^۳نگ. الخصال باب الاثنین (۲). ص ۷۹.

^۴مروج الذهب. ج ۲. ص ۵۸-۶۳.

^۵انیس المومنین. ص ۱۰۲.

خطبه حضرت ابوالفضل علیه السلام در مسجد الحرام

حضرت ابوالفضل علیه السلام قبل از حرکت کاروان امام حسین علیه السلام از مکه به کربلا در مسجد الحرام در بین انبوه مردم خطبه ای ایراد فرمودند که بعضی معتقدند یک روز قبل از حرکت کاروان یعنی روز هفتم ذی الحجه و بعضی معتقدند همان روز حرکت یعنی روز هشتم ذی الحجه بوده است. حضرت ابوالفضل علیه السلام با کسب اجازه از حضرت امام حسین علیه السلام برفراز خانه ی کعبه رفت و در میان انبوه جمعیت حجاج خطاب به بنی امیه خطبه عزا و پر شوری قرائت نمود و در بخش هایی از این خطبه آمده است: به نام خداوند بخشنده مهربان. سپاس خدای را که بیت الله را با قدوم (منظور پدر امام حسین علیه السلام است) مشرف کرد کسی که دیروز بیت بود (امروز) قبله گردید. ای ناسپاسان گنه کار آیا راه بیت را بر امام نیکوکاران می بندید؟

چه کسی سزاوارتر به این بیت است از دیگر موجودات؟ و چه کسی نزدیک ترین به این خانه و اگر حکمت های خداوند متعال و اسرار بالا و امتحانات موجودات نبود همانا قبل از این ایشان نزد بیت الله الحرام رود کعبه به سوی ایشان می زند (اشاره به امام حسین علیه السلام) و اگر خواست مولای من خواست خداوند رحمان نبود هر آینه بر سر شما مانند باز شکاری که برگنجشکان فرود می آید نازل می شدم آیا قومی که مرگ را در کودکی به بازی می گرفتند را می ترسانید در حالی که الان در مردانگی قرار دارند؟ همه جانم فدای آقا و مولای همه موجودات پاک سرشت عالم که خلق و خوی حیوانی ندارند هیئات بنگرید به کسی که شراب می نوشد (یزید) و به کسی که صاحب حوض و کوثر است و به کسی که در خانه وحی و قرآن است (امام حسین علیه السلام) و به کسی که در بیتش اسباب لهو و نجاست است و کسی که در خانه اش نزول آیات نشانه ها و آیه تطهیر است شما در غلطی واقع شدید که قریش واقع شدند چرا که آنها اراده قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کردند و شما اراده قتل پسر دختر پیامبرتان و این حيله برای ایشان تا وقتی امیرالمومنین علیه السلام زنده بود ممکن نشد پس چگونه ممکن است کشتن اباعبدالله الحسین علیه السلام تا وقتی که من زنده ام. بیایید تا به راهش (منظور راه کشتن امام حسین علیه السلام) آگاهتان کنم پس مبادرت به کشتن من کنید و گردنم را بزنید تا به مقصودتان برسید. خدا شما را به مقصودتان نرساند و عمرتان و فرزندانان را کوتاه کند و لعنت خدا بر شما و پدرانان (که قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند) باد^۱

^۱. مناقب سادة الکرام تالیف سید عین العارفین هندی.

حضرت ابوالفضل علیه السلام از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا که پر از حوادث خطیر و امتحانات بزرگ الهی بود و کمتر کسی نسبت به امام زمانش حضرت امام حسین علیه السلام وفادار ماند و بعضی ها کنار کشیدند لحظه ای امام حسین علیه السلام و آرمان ان حضرت را فراموش نکرد و از ایشان فاصله نگرفت بلکه چون پروانه گرد شمع وجود سیدالشهدا علیه السلام می گردید.

علت نامگذاری به سقا

زمانی که ابن زیاد به عمرسعد نامه نوشت که به من خبر رسیده است امام حسین علیه السلام حفرچاه می کند اینک امام حسین علیه السلام از آب منع کن و از طرف دیگر نیز ذخیره آب به خیمه های امام حسین علیه السلام رو به پایان می رفت امام حسین علیه السلام حضرت عباس علیه السلام سپهسالار کربلا را طلبید و بیست سوار و سی تن پیاده ملازم رکاب آن حضرت کرد تا از شریعه آب آورند. حضرت عباس علیه السلام صبر کرد تا شب تاریک شد سپس چون شیر عزان به سوی شریعه روان شد زمان حرکت هلال بن نافع بجلی از پیش روی عباس علیه السلام روان بود و نخستین کسی بود که وارد شریعه شد عمرو بن حجاج گفت کیستی و اینجا چه می کنی؟ گفت: یک تن پسر عم تو آمده ام تا آب بنوشم عمرو گفت بنوش بر تو گوارا باد هلال گفت: ای عمرو مرا آب می دهی ولی پسر پیغمبر و اهل بیت او را تشنه می گذاری تا از عطش هلاک شوند. عمرو گفت: راست گفتمی لکن چه توان کرد؟ مأموریت دارم و باید آنها را به نهایت برسانم هلال چون این سخن بشنید ندا درداد که ای اصحاب جبن درآیید عباس سلام الله علیه چون شیر شرزه با جماعت خود به شریعه درآمد و از آن سوی عمرو نیز به افراد خود فرمان جنگ داد و تنور رزم افروخته گشت اصحاب امام حسین علیه السلام نیمی به مقاتلت پرداختند و نیمی مشکهای خود را از آب پر کردند در این جنگ از لشکر عمرو بن حجاج جمعی مقتول و مطروح افتادند و گروهی خسته و مجروح گشتند ولی از اصحاب امام حسین علیه السلام کسی را آسیبی نرسید پس حضرت عباس علیه السلام بسلامت بازگشت و اصحاب و اهل بیت سیراب شدند و از اینجا است که عباس علیه السلام راسقا نامیدند.^۱

امان از امان نامه

شب دامن سیاه خود را بر صحرای افکند و هر کس در خیمه به کاری مشغول بود که ناگاه سواری سیه سیرت از دور نمایان شد از ظلمت شب استفاده جست و خود را به پشت خیمه ها رسانید نگاهی به اطراف کرد کاغذ پاره ای شوم از لباس خود برون آورد و فریاد زد کجایند خواهرزادگان ما، کجایند عبدالله، جعفر، عباس و عثمان؟ صدای او به سان زوزه ای وحشتناک بود که از حیوانی

^۱. ناسخ التواریخ ج ۲ ص ۱۹۶. چاپ افست. سال ۱۳۵۱ ش.

درنده خو به گوش می رسید حیوانی که سر از لانه تباهی و ظلمت خود برون کرده بود تا فضایل ابوالفضل علیه السلام را بریابد و صفات آسمانی مومنان را دچار توفان دسیسه و ناجوانمردی کند اما عباس و برادرانش که در کوی حسینی قلبی آرام و نفسی مطمئن داشتند و در آغوش اهل بیت درس وفاداری و ایثار فرا گرفته بودند شرمگینانه به امام نگریستند و هیچ سخنی بر لب نیاوردند از فریاد شوم پیک دلت و خواری بلند شد کجایند عباس و برادرانش؟ کجایند؟ حضرت فرمود: سخنش را جواب دهید گرچه فردی فاسق است. همگان دریافتند که آن سوار پلید شمر است که جوشن نامردی بر پیکر دارد و فریاد بی وفایی سر می دهد عباس و برادرانش دستور امام حسین علیه السلام را بردیده اطاعت نهادند از خیمه بیرون آمدند و گفتند چه می خواهی شمر پاسخ داد ای خواهرزادگان من شما در امان هستید به فرمان امیرالمومنین یزید گردن نهید و خود را با حسین به کشتن مدهید عباس همچون شیری خشمگین شمشیر سخن برکشید و با فریادی رعد آسا فرمود خدا تو و امان تو را لعنت کند آیا ما را امان می دهی و فرزند رسول خدا صل الله علیه وآله وسلم را امان نباشد؟ آیا ما را فرمان می دهی که طاعت ملعون و ملعون زاده ها را گردن نهیم. شمر که قاطعیت سخن ابوالفضل علیه السلام را دریافت و صلابت ایمان وی را دید چون گرگی شکست خورده راه اردوگاه یزیدیان پیش گرفت.^۱

شریعه شهادت

شعارهای شعور افروز اخلاص و شجاعت عباس همچنان وی را به خیمه ها نزدیک می کرد که انبوه دشمن راه را بر او بستند و نبرد تن به تن شدیدتر شد در این هنگام یزید بن رقاد جهنمی به کمک حکیم بن طفیل پشت درخت خرمایی به کمین نشست و دست راست عباس را از بدن جدا کرد حضرت شمشیر را به دست چپ گرفت و ضمن حمله به سپاه عمر سعد چنین رجز خواند: به خدا قسم اگر دست راست را قطع کنید همانا من از حمایت دین خود دست بر نمی دارم و از پای نمی نشینم از امامی که به یقین رسیده است و از نوه پیامبر پاک امین علیه السلام حمایت خواهم کرد. حکیم بن طفیل که در پشت درخت خرما به کمین نشسته بود شمشیر را به دست چپ عباس علیه السلام وارد کرد علمدار کربلا که سقوط بیرق را نشانه شکست لشکر حسینی می دانست علم را به سینه چسبانید تا هرچه بیشتر به اهتزاز بماند. دشمنان وی را محاصره کردند و تیری به مشک زدند و آبها به زمین ریخت در این حال ناجوانمردی پلید به ابوالفضل علیه السلام حمله کرد و با عمودی آهنین سر آن

^۱. قمر بنی هاشم، ص ۴۴ و ۴۵؛ تذکره الخواص، ص ۱۴۲؛ سردار کربلا، ص ۲۱۰ و ۲۰۲؛ العباس ص ۱۰۶ و ۱۰۷

حضرت را خون آلود ساخت حسین علیه السلام با مشاهده پیکر غرق در خون توان از دست داد گریست و فرمود هم اکنون کمرم شکست چاره ام رو به کاستی رفت و دشمن زبان به سرزنش می گشود.^۱

حضرت بقیه الله در زیارت ناحیه خطاب به عموی شهید خود حضرت ابوالفضل علیه السلام می فرماید:

سلام بر ابوالفضل عباس پور امیرالمؤمنان علیه السلام کسی که جان خود را نثار برادرش کرد، دنیا را وسیله آخرت خود قرار داد و فدای برادرش شد، نگهبان بود و سعی بسیار کرد تا آب را به لب تشنگان برساند، دو دستش در جهاد فی سبیل الله قطع شد خداوند قاتلان او یزید بن رقاد و حکیم بن طفیل طائی را لعنت کند.^۲

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ابوالفضل العباس ج. ۱. قاسم رجبیان
- سپهسالار عشق. احمد لقمانی
- ابوالفضل العباس علیه السلام. علیرضا عظیمی فر
- چهره درخشان قمر بنی هاشم ج. ۱. حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ ربانی خلخالی
- زندگی پرچمدار کربلا. حسن مظفری معارف

^۱. العباس. ص ۶۳.

^۲. بطل العلقمی. ج. ۲. ص ۳۰۰؛ مولد عباس بن علی علیه السلام. ص ۹۸؛ العباس بن علی. ص ۴۱ و ۴۲.

مدرسه علمیہ کوثر ابد کوہ